

جشنوارهٔ تئاتر دانشجویی در انگلستان

خلیل موحد دیلمقانی

امروز تئاتر انگلستان فارغ التحصیل‌های همین دانشگاه‌ها هستند که تجربیات علمی را در گروه‌های مختلف شروع کرده و معلومات خود را تکمیل کرده‌اند.

این جشنواره ۳ جایزه دارد: جایزهٔ اول که به بهترین نمایشنامه اجرا شده داده میشود در حدود ۳۵۰ لیره استرلینگ (تقریباً ۸۰۰۰۰ ریال).

جایزهٔ دوم بمبلغ ۱۵۰ لیره و جایزهٔ سوم که عبارت از پلاک یادبود اتحادیهٔ دانشجویان است. * * *

در پانزدهمین جشنوارهٔ دانشگاه‌های انگلیس که در دانشگاه منچستر از ۲۹ دسامبر تا سوم ژانویه برقرار بود بعنوان يك نویسنده و کارگردان ایرانی شرکت داشتم. و یادداشتهای زیر نتیجهٔ دیده‌ها و شنیده‌ها و آموخته‌های من از این جشنواره است.

نمایشها در دو تئاتر مختلف دانشگاه منچستر اجرا میشد که فاصلهٔ آنها از یکدیگر در حدود ۲۵ دقیقه باپای پیاده بود. یکی از دو تئاتر قدیمی‌ساز بود و دیگری نوساز.

برنامه جشنواره هر روز در سه قسمت اجرا می‌شد: ۱- در کارگاه نمایش ۲- اجرای نمایش ۳- جلسات بحث و گفتگو و انتقاد دربارهٔ برنامه‌های اجرا شده.

کارگاه‌های نمایش توسط پنج کارگردان مشهور انگلیسی اداره میشد که برجسته‌ترین آنها مکائیل تد، کارگردان تئاتر ملی و خانم جان پلورا پیت، هنرپیشه معروف و همسر آلورنس

در دانشگاه‌های انگلیس به امر تئاتر و پرورش ذوق و استعداد جوانانیکه در این رشته کار میکنند اهمیت بسیار می‌گذارند و هر سال در یکی از دانشگاه‌ها برای ارزیابی هنر دانشجویان جشنواره‌ای تشکیل می‌دهند و این میدانی است برای زور آزمایی جوانان نورسیده و پر استعداد و علاقه‌مند به کار تئاتر.

نخستین جشنوارهٔ درام دانشگاه‌های انگلیس بسال ۱۹۵۶ در شهر بریستول تشکیل شد و از آن سال به بعد این جشنواره بصورت منظم در هر سال به مدت يك هفته در تعطیلات سال نومیسیجی تشکیل شده است. این جشنواره به همت و کمک مالی روزنامهٔ «ساندی تایمز» و همراهی و پایداری اتحادیهٔ ملی دانشجویان انگلیس برقرار می‌گردد.

دیدن برنامه‌های جشنوارهٔ تئاتر دانشجویی در انگلستان مخصوص طبقه خاصی نیست و هر کس می‌تواند بلیط مخصوص دیدن آنرا تهیه کند: بلیط روزانه برای دیدن هر برنامه یا بلیط فصل برای همهٔ برنامه‌های نمایش و حضور در جلسهٔ تمرین‌ها و جلسات بحث و انتقاد و کارگاه نمایش.

در تمام نمایشگاه‌های انگلستان گروه‌های تئاتری و انجمن‌های درام در عرض سال مشغول فعالیت هستند و بهترین نمایشنامه‌های خود را برای جشنواره آماده می‌کنند.

این یازده سال نشان داده است که گروهی از کارگردانها و نویسندگان و بازیگران هنرمند

الیویه بودند. هر کدام از آنها روش کار بخصوصی داشتند. بعضی طرفدار بدیهه سازی بودند و گروهی خواستار روش استانیسلاوسکی^۴ و خانم مک لیر آمریکایی هم طرفدار گروتوسکی^۵ و روش تازه و عالم گیر او بود.

نمایشهای اجرا شده در کارگاه مورد انتقاد قرار می گرفتند و کارگردانان عملاً نشان میدادند که چگونه می شود آنها را بهتر اجرا کرد.

در جلسات بحث و انتقاد بجز نکته گیری از نمایشها مسایل اساسی تئاتر مطرح می شد و دور این مطالب بحث های مفصل در می گرفت از این قبیل: تئاتر امروز بکجا میرود؟ آیا تئاتر باید به تئاتر پوچی ختم شود یا نه و اگر ختم شود دلیل مرک تئاتر است یا نه؟ پس باید جستجو کرد و راههایی نوی یافت. و نیاز امروز تئاتر بیشتر از هر چیز به درام های خوب است نه به چیزهای بی ارزشی بنام درام.

دانشگاه باید مرکز تربیت درام نویسان با استعداد باشد و درام است که بر غنای ادبیات دراماتیک یک کشور می افزاید. تئاتر واقعی تئاتریست که نمایشگر احساس درونی انسان باشد، یعنی از درون به بیرون برسد و برای این کار باید تکنیک و فن تئاتر را بخوبی دانست و آنرا با هوشیاری بکار بست. تئاتری که برای گروهی خاص از مردم تهیه شود خیانت بجوهر تئاتر و موجبی است بر مرگ آن.

جلسات بحث و انتقاد توسط مارتلین اسلین^۶ تئاتر شناس و محقق معروف و رئیس بخش درام B.B.C و فرانک دورتی^۷ استاد دانشگاه کیل اداره می شد.

در ضمن هر روز مجله ای پلی کپی شده از طرف اتحادیه دانشجویان که مطالب آن در اطراف جشنواره بود منتشر میشد و این مجله نشان دهنده عقاید ضدونقیض دانشجویان و حتی انتقادهای شدید بعضی بر جریان جشنواره و

گردانندگان آن بود.

در جشنواره امسال ۴۹ دانشگاه و مدرسه عالی با ۶۰ نمایشنامه شرکت کرده بودند که از میان این نمایشنامه ها چهارده نمایشنامه انتخاب شد که بروی صحنه بیاید.

جشنواره با نمایشنامه ای بنام «سنت روزا من میمیرم» از دیوید پورتر^۸ دانشجوی ۲۱ ساله مدرسه درام که توسط نیو کالج هنرهای دراماتیک لندن بروی صحنه آمد، شروع شد.

پنج شخصیت که نمونه امیال و خواسته های مختلف انسان هستند در اطاقی زندانی انده این اتاق بوسیله پنجره ای کوچک با دنیای خارج ارتباط دارد. این زندان هم نشان دهنده درون مغز یک انسان است و هم تیمارستان وجود او. شخصیت های این نمایشنامه هر کدام کوشش می کنند که خود را سیراب کنند و دیگران را پس بزنند. تأثیر فلسفه و افکار سارتر در این اثر آشکار است و از اینرو اصالتی ندارد. سمبلها و نمونه های انتخاب شده قابل لمس و درک نیستند. هر چیز ذهنی باید یک شکل خارجی داشته باشد و ما از اجسام عینی و مادی به اجسام ذهنی می رسیم پس اجسام ذهنی باید نظایری کاملاً عینی در طبیعت داشته باشند و این ذهنیات در نمایشنامه فوق مشخص نشده است.

نمایشنامه دوم بنام «دیوانه وار و دیوانه وار» از پترهاو کینر^۹ از دانشگاه دورهام، نمایشی است قابل لمس و تحسین.

در زمینه یک پرده سفید، سایه زن و مرد پیزی دیده میشود تصویر قلب های آنها که به کندی می طپد روی پرده افتاده است. آنها به یاد روزهای خوش گذشته می افتند. قلبهایشان تندتر می زند، قدهای خمیده شان راست میشود، صدا های لرزان شان قدرت می گیرد، جوانی را باز می یابند و لحظات خوش خود را از سرنو بازی می کنند و بیننده را سرشار از نشاط و زیبایی زندگیشان می کنند در حالیکه بیننده

در تمام مدت نمایش صورت آنها را نمی بیند و فقط حرکات اندام آنها که نشان دهنده احساسات ایشان است، به همراه رنگهای سرخ و آبی و سبز که نمایشگر دگرگونی زندگی آنهاست بر روی پرده می تابد تا اینکه دوباره پیزمی شوند، قدهایشان خمیده، صداهایشان لرزان می گردد و دوباره قلبهایشان به کندی می گراید.

کارگردان شعری زیبا از حرکات و صدا و رنگها به وجود آورده است.

نمایشنامه بعدی، «درها» توسط دانشگاه نایتینگهام روی صحنه برده می شود. در نشانه موانع و بن بست هائی است که در زندگی جوامع امروز وجود دارد. کنایه ایست از تابوها Tabu یا چیزهای تحریم شده اجتماعات بشری. کاراکترهای این نمایشنامه در هر قدم خود با درهائی مواجه می شوند. هر چند که تلاش شدیدی می کنند که این درها را باز کنند ولی هر زمان که دری باز می شود دری دیگر بشدت بصورتشان می خورد و بسته می گردد. منظور نویسنده اینست که خرسندی انسان وقتی است که رابطه صحیح با با هم نوع خود برقرار کند و چنین رابطه ای با بودن «درها» امکان پذیر نخواهد بود.

گفتگوی نمایشنامه کم است و بیشتر بازی «پانتومیم» است و حرکات زیبا و گویای این بن بست ها و هائل ها. نویسنده با استفاده از این درها حالات و موقعیت های مختلفی به وجود می آورد. گاهی آنها را پشت سر هم ردیف می کنند و گاهی پهلوی هم بطور افقی می چینند، لحظه ای همه درها را باز می گذارد و لحظه ای دیگر همه را می بندند، بعد از آن قطاری می سازند و یا آسانسوری که وقتی بالا می رود جوانی و زندگی و عشق را نشان می دهد و وقتی پائین می آید نیستی و پیری و مرگ را.

چهارمین نمایشنامه بنام «منزل کردن ها» از دانشجوی ۲۰ ساله ای که شاگرد دوره دکتری

کمبریج است توسط دانشگاه ایست انگلاروی صحنه آورده می شود.

هر لحظه و دم روی زمین بهشتی است ولی این لحظه ها در لحظه های دیگر حل می شود و آدمی در جستجوی لحظه های بعدی است. برای یافتن بهشت موعود باید بدانیم از کجا آمده ایم و برای چه آمده ایم و چه هستیم. و این نمایشنامه سیر است فلسفی و دینی درباره آدم و حوا و جستجو در حقیقت هستی و یافتن لحظه ها.

موضوع بزرگ است و مشکل و نویسنده ناتوان در شکافتن و «درام» کردن آن از اینرو طولانی است و خسته کننده.

بعد نوبت می رسد به نمایشنامه «خواب و بیداری» از دختری ۲۱ ساله دانشجوی ادبیات انگلیس در دانشگاه اکستر.

زمینه نمایشنامه سیاسی است و نشان دهنده این مطلب که چه فرق فاحشی است بین آید آلیسم و واقع گرایی. لیدرها و تئوریسین ها وقتی پای عمل بمیان آید چقدر از ایدال های خود دور خواهند افتاد. بازیها ضعیف است. نمایشنامه خون ندارد. روابط بین شخصیت های بازی سست است و لباسها و طرح دکرها بی معنی است. بازیگران تکنیک و فن خود را نمی دانند و تا بازیگری فن خود را نشان نمی تواند بدرخشد و از اینرو نمایشنامه مورد استقبال قرار نمی گیرد. انجمن تئاتر دانشگاه ادینبرو نمایشنامه «پرواز» را اجرا می کند که نیز نمایشنامه منحط است و غیر قابل بحث. همه حمله می کنند که چرا با آوردن این اثر نحیف پول جشنواره را حرام کرده و وقت گران بهای دانشجویان را هدر داده اند.

انستیتیوی تعلیم و تربیت لندن نمایشنامه «تجاوز» را نمایش می دهد. نویسنده و کارگردان دختری است دانشجو. در دنیای امروز اگر حواست جمع نباشد همه بتو تجاوز و حقوقت را ضایع خواهند کرد. همچون بچه ای که با عروسک

بازی می کند وقتی عروسکش را به یکی که
میخواهد می دهد دیگر صاحب آن نیست مگر این
که عروسک دیگری را از دستش بگیرد .
بازیگران چهار دختر و دو پسر هستند که گاهی
در قالب حیوانات از مرغ و خروس گرفته تا
میمون و ماهی ، گاهی در قالب کشیش و شیطان و
فقیر و فقرایند . گفتگو در نمایشنامه بندرت دیده
می شود و بیشتر از عامل حرکت و پانتومیم استفاده
می گردد و صدای حیوانات تقلید می شود . عامل
حرکت و صدا رساننده معنی نمایشنامه است .

« از بیرون صندوق ، نمایشنامه ایست از جرج
مک اوین گرین ^{۱۰} که توسط انجمن تئاتر دانشگاه
«لی سستر» برای جشنواره آماده شده است . میمون
کناریک صندوق عروسک عصر درخشان امپراطوری
ملکه و یکتوریا طبل می نوازد و عروسکها : یک
سیاه آفریقایی ، یک افسر ارتش امپراطوری
و یک دختر زیبا که زن افسر است از درون
صندوق با حرکات عروسکی بیرون می آیند و
سرنوشت خود را بازی می کنند . افسر برای
گسترش قدرت امپراطوری به آفریقای سیاه
می رود و زن او در آن جا از تنهایی به سیاهی
آفریقایی پناه میبرد و با او تسلیم میشود . بعد که او
بر میگردد ، خاطره آن سرزمین با هوای طوفانی و
داغ و جنگلها و سادگی ها در ضمیر او چون شعری
باقی میماند و حتی در لندن و در بین آنهمه
تشریفات یاد آنست هر چند که دوباره مجبور
است بدرون صندوق خود باز گردد و محبوس
باشد .

نمایشنامه پر از قطعات شعری است .
گفتگو و بیان آن زیباست و روان .
دانشگاه نیوکاسل نمایشنامه « در معرض
زمان » را از دیوید کامپتون ^{۱۱} نمایش میدهد .
داستان عشق زنیست به شوهرش . به شوهری که
زن دیگری را دوست دارد و از او دور می شود
و سفری رود و صبر طولانی این زن و کشف این
مطلب در طول زمان که او دیگر باز نخواهد گشت

چون عشق را جای دیگری یافته است . نمایشنامه
بیشتر شبیه نمایشنامه رادیوئی است و همراه اسلاید
است و بسبک کاملاً طبیعی کار شده است .

« تهدید طلایی » که توسط دانشکده پلی -
تکنیک لیستر آماده شده است توسط دو دانشجو
از اسناد و کتابهایی که از آثار داستان سرایان
مشهور عصر و یکتوریا بازمانده گرفته شده است .
در دوسوی تماشاکنان ، دو صندلی با دو چراغ
نهاده شده است که دو نقل آنجا نشسته اند و داستان
را روایت می کنند و کاریکاتوری بزرگ و عظیم
از ملکه و یکتوریا در ته صحنه و مسلط بر نمایش
قرار گرفته و کنار آن قابی بزرگ است که درون
آن کاراکترهای آراسته و مرتب عصر و یکتوریا
همچون عکسهایی ظاهر فریب قاب شده اند و
آنها تا موقعی که درون آن هستند تمیز ، با تربیت
آداب دان و بزله گویند و وقتی از آن خارج
می شوند نقشهای باطنی و کثیف خود را بازی
می کنند و این نشان دهنده دو جنبه یی زندگی
عصر ملکه و یکتوریا است که ظاهر آن مملو از
فانتزی است و باطن آن زشت و نفرت انگیز .

« دژ » نمایشنامه ایست از رود لوئیس ^{۱۲} که
توسط کلوب تئاتر دانشگاه ساسکس به جشنواره
آورده شد .

« دژ » نمونه ایست از مغز آدمی و افکار و
امیال و ستیزه هایی که در آن مطرح است و
جنبه مختلف شخصیت یک فرد که گاهی میخواهد
بازیگری باشد که همه دنیا را بمسخره بگیرد
و زمانی در آرزوی آنست که ژنرالی باشد که در
قدرتش پشت همه را بلرزاند و لحظه ای میکساری
که غم عالم را به فراموشی بسپارد و لحظه ای
دیگر روان پزشکی که دردها و رنجهای دیگران
و خود را درمان بخشد . و در واقع میان اینهمه
تضاد وجودش بجان آمده و نمیداند بساز کدامیک
از اینهمه نوازنده بر قصد و درمانده است که چه
باید بکند و در ریچه اسرارش را پیش که بگشاید
و دردش را به که بگوید!

نمایشنامه «پری بانز» از لوپه دوگا
نویسنده معروف اسپانیایی توسط دانشگاه بیرمنگهام
در جشنواره شرکت می کند.

روستایی فقیری با زنی زیبا ازدواج میکند.
فرماندهی که اسمش رانجیب زاده گذاشته است از
راه می رسد و عاشق زن او میشود و برای اینکه
به وصال معشوق برسد روستایی را مأموریت می
دهد و از سر راه دور می کند. ولی زن روستایی
در حفظ ناموس خود کوشاست در این حال خبر به
روستایی می رسد و روستایی بر میگردد و فرمانده
را می کشد و پیش شاه میرود و ماجرا را نقل
می کند و از طرف شاه مورد عفو قرار می گیرد.

لوپه دوگا برای دفاع از حکومت وقت ۱۴
این نمایشنامه را نوشته است و در واقع طبقات
اسپانیا در این نمایشنامه مورد بررسی قرار گرفته
است و همراه است با موسیقی و رقص و آواز، ولی
اجرا ضعیف است و جز دکور زیبا و لباس های
جالب چیز دیگری ندارد و کارگردان در شناخت
عصر نویسنده و روحیه و وضع اجتماعی آن ناتوان
است. از این رو نمایشنامه خون و روح ندارد و
روابط کاراکترها و مخصوصاً رابطه روستایی و
یک نجیب زاده درست در نیامده است.

نمایشنامه «ویت راک» از یک خانم نویسنده
آمریکایی بنام مگن تری ۱۵ ساکن نیویورک که
بازیگر و کارگردان و نویسنده گروه «تئاتر باز»
آمریکاست توسط انجمن درام دانشگاه کیل روی
صحنه می آید.

وقتی وارد سالن نمایش می شویم می بینیم
که صندلی ها را در سه طرف سالن جا داده اند و
وسط را برای بازی باز گذاشته اند و در یک
گوشه دسته ارکستر دارد می نوازند و در کنار آن
چند بست آهنی زده اند و صحنه خالیست و کاری
با آن ندارند. در ابتدا شعری بدستمان میدهند
که ارکستر می نوازند و تمام بازیگران بعنوان
«کر» آنرا دسته جمعی می خوانند شعر چنین
آغاز می شود:

دور، در امتداد دریای جنوب، سرزمین ویت-
راک ۱۶ قرار دارد.

در آنجا تو هر روز صبح می توانی ببینی

که ویت راک به جنبش در می آید!

وقتی که بمب ها فرو می افتند.

ویت راک به لرزه در می آید

وقتی که بمب ناپالم می ترکد،

ویت راک به لرزه در می آید،

از صدای جت ها.

ویت راک می لرزد و می لرزد،

از درخشش گلوله های سام.

ویت راک می لرزد و می جنبد.

نویسنده داستان را به طریق بدیهه سازی
به وجود آورده است و بعد گفتگوها را از دهان
بازیکنان گرفته و یادداشت کرده و از تنظیم آن
نمایشنامه ویت راک به وجود آمده است. «ویت
راک» علیه جنگ ویتنام است و داستان از زمان
بچگی یک سرباز آمریکایی شروع می شود و
بمرک او در ویتنام و حوادث وحشتناکی که در
جنگ اتفاق می افتد ختم می گردد.

بازیکنان هر کدام در نقش های مختلف
ظاهر می شوند و گاهی آمریکایی هستند و گاهی
ویتنامی، گاهی زن هستند و گاهی مرد. حرکات
اندام هنرپیشه ها آفریننده تصویرهای زیبای
بصری است. آنها همه چیز را جز مرک و تابوت و
هلی کوپتر و لوله مسلسل مجسم میکنند.
گاهی قاطی بیننده می شوند و با او دست میدهند
و از او می خواهند که با آنها آواز بخواند. در
حقیقت، بیننده را در فضای بازی قرار می دهند
و از او علیه فجایع بر می انگیزند.

تأثیر «لیونینگ تئاتر ۱۷» و تزه های آرتو ۱۸
در باره تئاتر خشن و شدید در کار این گروه آشکار
است و آنها برای رسیدن به مقصود خود و مقایسه
کردن تماشاکنان از هر وسیله ای چون صدا،
موسیقی، رقص، آواز دسته جمعی، و نور حداکثر
استفاده را می کنند بدون استفاده از دکور و

لوازم صحنه .
آخرین نمایشنامه‌ای که در جشنواره بازی
شد نمایشنامه دریا نورد فرتوت بود از آندرو
ویستریچ ۱۹ دانشجوی ۱۹ ساله سال دوم
زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه یورک که توسط
کارگاه بازیگران همان دانشگاه بروی صحنه
آمد .

دریا نورد فرتوت برداشت نویی بود از
منظومه معروف ت.اس. کولریچ T.S. Coleridge
شاعر چیره دست انگلیسی .

دریا نوردی به دریا می رود و گرفتار طوفان
می شود و کشتی در میان کوه یخها از حرکت باز
می ماند. آلباتروس پرنده سفید و زیبا ظاهر می
گردد و همدم او می شود. دریا نورد که پرنده را
دوست دارد آنرا می کشد و گرفتار عذاب روحی
می شود. کشتی ارواح می رسد و او را به بازی
دعوت می کند بازی حاکم بزرك و چاق و چله.
او نمی تواند مثل دیگران خوب بازی کند از بازی
بیرون انداخته می شود و تنها می ماند. حالا باید
تقاص پس بدهد تا روحش از بار گناهانش سبک
گردد و بتواند آمرزیده و رستگار شود .

اجرا عالی بود ، وقتی وارد تالار نمایش
میشدیم، پرده باز بود و صحنه خالی و آجرهای
ته آن پیدا . بازیگران در لباسهای ساده آبی
کمرنگ در تالار قدم می زدند ، باهم حرف
می زدند و دوباره راه می افتادند و عرض و طول
تالار را در سکوت می پیمودند ، تا اینکه نورها
کم میشد و آنها از گوشه تالار بروی صحنه
می رفتند و بازی را شروع می کردند . پانتومیم
گویا ، حرکات سمبلیک رسا و تجسم حرکت
کشتی، کوه های یخ ، ظهور آلباتروس (بازیگری
بر روش بازیگری دیگر) که در رنگی آبی تیره و
سرد ، همراه تندر موسیقی الکترونیک که
ارتعاش آن در تالار طنین می افکند و پرده های
گوشه ها را بلرزه درمی آورد، آلباتروسی که هر
لحظه از گوشه ای ظاهر میشد و انگار پر میزد و همراه

امواج آب که موسیقی آنرا منعکس می کرد و
بیننده را بیاد واگنر ۲۰ می انداخت با آن
عظمت و زیبایی بی نظیر آهنگهایش
افسوس که هر قدر اجرا عالی بود و کار
گردانی و موسیقی و نور و حرکات بی نظیر ،
زبان نمایشنامه ضعیف بود و عامیانه و سبک.
واقعاً که افسوس .

با این نمایشنامه، برنامه جشنواره ای
به پایان می رسد و هیأت داوران در جلسه ای که
در حضور همه دانشجویان و مدعوین تشکیل
می دهند نتیجه را اعلام می کنند . ابتدا نقاط
ضعف و ایرادهای نمایشنامه هایی را که مردود
شده اند می شمارند و سپس نمایشنامه های برنده
را اعلام می دارند و نقاط مثبت و امتیازات آنها
را می شمارند .

نمایشنامه «داستان راندی رابین» که
بمعرض نمایش در نیامده است بواسطه زبان ادبی
در موضوع آن که مبارزه جوانی علیه دنیای
تأسیسات است در یک رشته از فانتزی های خیال
انگیز برنده جایزه اول می شود .

نمایشنامه «دریا نورد فرتوت» بعلت جستجو
و پیدا کردن راههای تازه در اجرا و زیبایی
موضوع و موسیقی عالی آن برنده دوم شناخته
می شود و نمایشنامه «خارج از صندوق» بواسطه
صداقت نویسنده و اجرای لطیف و شاعرانه آن
برنده پلاک یاد بود اتحادیه دانشجویان انگلیس
می گردد .

اگر خلاصه تمام نمایشنامه های اجرا شده
در جشنواره به اختصار آورده شد، برای این
بود که تنوع موضوعها و داستانها ، و تفاوت
اجراها و سلیقهها و استعداد های گوناگون را
را ذکر کرده باشیم، نو و بکر بودن سبک کار و
جستجو برای یافتن راههای جدید در نوشتن و
کارگردانی هدف تمام گروههای شرکت کننده
در جشنواره بود و امید است که این مقاله نشان
دهنده راهی باشد برای دانشگاههای ما

دانشجویان هنرمند امروزی اگر هم در آینده کار تئاتر نکنند می‌توانند مستعدان و تئاتر شناسان برجسته و دوستداران خوب و واقعی تئاتر باشند و همین کوشش موجب پیشرفت این هنر ارجمند در نسل آینده خواهد بود.

و شورای جشنواره دانشگاه‌های ایران تا قریحه های زنده و جوشان و خلاق داشته باشیم. تئاتر دانشگاهها باید در زمینه کارهای تجربی کوشش بکند و استعداد های نورس را کشف کند و پرورش دهد و جستجوگر راههای تازه و ابتکاری در زمینه عظیم و وسیع تئاتر باشد.

- ۱ - Michael Tedd
- ۲ - Joan Plorihgt
- ۳ - Laurence Olivier
- ۴ - Stanislawsky
- ۵ - J. Grotowsky
- ۶ - M. Esslin
- ۷ - F. Dorothy
- ۸ - D. Porter
- ۹ - P. Hawkins
- ۱۰ - G. Mc Evengreen
- ۱۱ - D. Compten
- ۱۲ - R. Lewis
- ۱۳ - Lope de Vega
- ۱۴ - M. Terry
- ۱۵ - Vietrock
- ۱۶ - Living Theatre
- ۱۷ - A. Artaud
- ۱۸ - A. Westridge
- ۱۹ - R. Wagner

